ZENDEGI - SALAM
زندگی سلام
ضمیمه سبک زندگی روزنامه خراسان
پنجشنبه • ۲۱ بهمن ۱۳۹۵
۱۱ جمادی الاول ۱۴۳۸ • ۹ فوریه ۲۰۱۷
۶۹۳

نگاهی به تغییر سبک زندگی مردم ایران در روزهای پیروزی انقلاب

انقلابی مردمی و مردمی انقلابی

احمد کاظمی- همه ما آدم‌ها گاهی در زندگی خواسته‌ایم تغییر کنیم و حتی زمانی برای آن در نظر گرفته‌ایم؛ به‌عنوان مثال از شنبه هفته آینده! اما به‌طور معمول تعداد کمی به برنامه تغییر عمل می‌کنیم. در واقع تغییر کردن در زندگی همان قدر که می‌تواند مفید باشد، دشوار و زمان‌بر است و چیزی که به آن عادت کرده‌ایم را نمی‌شود به این آسانی‌ها تغییر داد. هر تغییر، به زمینه‌ها و مقدماتی نیاز دارد و فکر و انگیزه‌ای قوی! حالا فرض کنید یک‌جایی و در یک مقطع زمانی، مردمی تصمیم به تغییر می‌گیرند و هماهنگ با هم به شرایطی غیر از وضعیت موجود فکر می‌کنند. در اینجا مشکل دو تا می‌شود؛ علاوه برموانعی که سر راهِ هر تغییر ریز و درشت هست، دشواری‌های هماهنگی و هدف مشترک هم اضافه می‌شود. «انقلاب» هم از همین نوع تغییرات جمعی در زندگی ماست و به خاطر همین جنس سختی‌هاست که گاهی سال‌ها طول می‌کشد تا انقلابی واقعی شکل بگیرد. مردم کشور ما در سال ۱۳۵۷، یعنی ۳۸ سال پیش، فرهنگی را از گردونه اجتماع خارج کردند که سال‌ها آن را می‌دیدند و با آن زندگی می‌کردند و در عوض، آرام‌آرام و به تدریج به خلق و پرورشِ یک فرهنگ و سبک زندگی جدید پرداختند و نشان دادند اگرچه سخت، ولی وقتی همه مردم یک جامعه با همدلی، زمزمه نارضایتی از شرایط را سر دهند و برای رسیدن به وضعیت مطلوب تلاش کنند، تغییر چه در سطح حاکمیت و چه در سبک زندگی مردم عملی است؛ البته که در تغییرات اجتماعی سال‌های پیش و پس‌از انقلاب ایران، عواملِ زیادی دخیل بود. پرونده امروز «زندگی‌سلام» به تاثیراتِ انقلاب بر سبک زندگی مردم ایران و ارزش‌هایی که جامعه آن زمان را تحت تاثیر خود قرارداد و یک جورهایی به روش و شیوه همیشگی زندگی مردم تبدیل شد، اختصاص دارد. می‌خواهیم ببینیم مردم در جریان نهضت اسلامی و بعد با پیروزی انقلاب چه سبک زندگی داشتند و چه ارزش‌ها و هنجارهایی در زندگی آن‌ها به رفتار تبدیل شد.

تغییر به چه معناست و مهم‌ترین دلایل تغییر سبک زندگی مردم ایران، چه بود؟

زمینه‌های یک تغییر شگفت انگیز

مشارکت در جریان پیروزی انقلاب و بعد از آن، به تثبیت رفتارهایی در مردم منجر شد که سبک زندگی آن‌ها را تغییر اساسی داد. اگر بخواهیم تعریفی ساده از تغییر داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم «تغییر، تبدیل از یک وضعیت مشخص به وضعیتی دیگر در یک زمان معین است»تغییر می‌تواند مثبت یا منفی باشد- که البته این نوع دسته‌بندی به‌طور معمول برای مقایسه کردن به کار می‌رود- یا می‌تواند فردی یا جمعی باشد. به طور مثال وقتی به عنوان یک دانشجو تصمیم می‌گیریم ترم بعد، معدل نمره‌هایمان را بهتر از این که است کنیم، در واقع تصمیم به تغییر گرفته‌ایم و وقتی این اتفاق بیفتد تغییری فردی و مثبت شکل گرفته اما تغییر اجتماعی کمی فرق می‌کند و دلایل بیرونی دارد. این دلایل ذهن مردم را به خود درگیر می‌کند و صحبت از تغییر به گفتمان عمومی تبدیل می‌شود. به‌طور معمول فرآیند تغییر در یک محیط عمومی، تدریجی است و به یک‌باره اتفاق نمی‌افتد و احتیاج به زمان دارد اما گاهی صحبت از دگرگونی اجتماعی است که با تغییر اجتماعی متفاوت است. در دگرگونی اجتماعی، خیلی چیزها تغییر می‌کند؛ از شکل و عملکرد سازمان‌های اجتماعی گرفته تا نوع خانواده‌ها. این نوع تغییر به طور معمول سال‌ها طول می‌کشد اما «انقلاب» چه نوع تغییری است؟ در به وجود آمدن یک انقلاب، مقدمه‌ها و زمینه‌هایی موثر است؛ مثل این که وضعیت موجود، چیزی نیست که ما می‌خواهیم و هر روز یک بحران ایجاد می‌شود که حکومت در به وجود آمدنش مقصر است و نمی‌تواند آن را برطرف کند و وقتی هم که یک انقلاب پیروز می‌شود، بسیاری از هنجارها و شرایط سازمان‌های اجتماعی و سیاسی عوض می‌شود. پس از انقلاب، هم تغییر اجتماعی است و هم دگرگونی! در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ این تغییرات تدریجی از سال‌ها قبل در ذهن مردم شکل گرفته بود و به باور عمومی تبدیل شده بود؛ باور این که رژیم پهلوی هرقدر هم تغییر کند، نمی‌تواند نظرات یک ملت مسلمان را جلب کند و بهترین کار تغییر حکومت است اما غیر از این باور تدریجی، چه چیزهایی باعث تغییر سبک زندگی مردم، قبل از انقلاب شد؟ برخی از مهم‌ترین دلایلِ تغییرات رفتاری مردم در روزهای منتهی به انقلاب را باهم مرور می‌کنیم.

■ **اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)**

مهم‌ترین دلیل تغییر رفتار مردم را می‌توان حضور رهبری چون امام خمینی(ره) دانست که مردم را به حکومت اسلامی دعوت می‌کرد. امام خمینی(ره) که از دیدگاه فقه سیاسی به ایجاد حکومت اسلامی معتقد بود و علاج مشکلات را در رفتن شاه می‌دید، اسلام واقع در مسجد و منبر را به صورت رسمی وارد میدان سیاست و حکومت کرد و آن را به شکل سخنرانی‌هایی به عموم مردم منتقل کرد. منطق رژیم پهلوی در برابر این موضع‌گیری‌ها، دستگیری، تبعید و شکنجه بود. منتها اگرچه زور و تحمیل یک حکومت در برخی از کشورها باعث سرکوب چندین ساله می‌شود ولی در ایران جواب عکس داد و مبارزه علنی با شاه در خرداد ۱۳۴۲ شروع شد و بعد از ۱۵ سال به سرنگونی رژیم انجامید.

■ **بدبینی به رژیم و دلبستگی به رهبران**

عامه مردم تاثیرپذیری زیادی از رهبرانِ خود دارند. این موضوع وقتی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد که آن‌ها در یک جامعه دینی زندگی کنند. مردم این جامعه به شکل طبیعی، از رهبر دینی خود حرف شنوی دارند و سعی می‌کنند به گفته‌هایش عمل کنند. در زمان رژیم پهلوی وقتی مردم رفتارهای سلطنتی شاه را با امام(ره) و اطرافیانش می‌دیدند، بدبینی و دل‌زدگی عمیقی نسبت به حکومت در خود احساس می‌کردند و از طرف دیگر سعی می‌کردند شبیه امام(ره) و شاگردانش باشند و مثل آن‌ها زندگی کنند؛ یک زندگیِ ساده که اعتقاد و مبارزه برای آن مهم‌ترین ویژگی‌اش بود.

■ **رفتار حکومت پهلوی**

اما نوع نگاه عوامل رژیم پهلوی به مردم که یک جور نگاه از بالا به پایین بود و در برابر خواسته‌های معقول و منطقی آنان به زور متوسل می‌شدند هم در این بیزاری از شرایط و میل به تغییر، موثر بود. شیوه زندگی شاه و اطرافیانش با زندگی بیشتر مردم، بسیار متفاوت بود و این تفاوت باعث شکاف عمیقی بین مردم و شاه شده بود. این در حالی بود که مردم با بسیاری از جوامع دیگر آشنا شده بودند و این طرز حکومت‌داری را برخلاف آزادی می‌دیدند.

■ **آشنایی با افکار و اندیشه‌های نوین**

پس از شکل‌گیری آموزش و پرورش نوین و به دنبال آن آموزش عالی در کشور، بسیاری از افراد به تحصیلات دانشگاهی روی آوردند و با ترجمه کتاب‌ها و مسافرت به سایر کشورها اطلاعات زیادی درباره شیوه زندگی مردم دیگر کشورها و نوع نگاه به خود و جامعه آموختند. از جمله این تفکرات، اندیشه بازگشت به خویشتن و اسلام بود که در اندیشه فرنگ رفته‌هایی مثل دکتر «علی شریعتی» دیده می‌شد. قشر تحصیل کرده و دانشگاهی که از پیشروان ایجاد تغییرات اجتماعی بودند، به‌طور معمول تحت تاثیر کتاب‌ها و اندیشه‌های چنین افرادی بودند.

برشی مکتوب از حال و هوای انقلابی زندگی مردم

زندگی در تب و تاب انقلاب و دوران تغییرات انقلابی، در کتاب‌های خاطرات برخی از نویسندگانی که آن دوران را درک کرده‌اند نمود زیادی دارد. از جمله کتاب‌هایی که با نثری شیوا این حال و هوا را ترسیم می‌کند، کتاب «من زنده ام» به قلم «معصومه آباد» است. این کتاب که به خاطرات خانم آباد از روزهای انقلاب و جنگ و چهارسال اسارت ایشان در دست رژیم بعثی عراق می‌پردازد، در تیرماه ۱۳۹۲ منتشر شد. باهم برش‌هایی از این کتاب را که مربوط به روزهای قبل از انقلاب است مرور می‌کنیم.

«... با جرات گفتم: منم از مدرسه اخراج شدم. تا چند دقیقه همه هاج و واج مانده بودند اما هیچ کس از من نپرسید چرا؟ انقلاب از مسجد و مدرسه و پالایشگاه فراتر رفته و در خانه‌ها هم رخنه کرده بود. رحیم گفت: «همه چیزهایی که آدم باید یاد بگیره توی کتابای درسی و مدرسه نیست». دکمه‌های لباسش را باز کرد و یک کتاب کاهی رنگ و رو رفته با جلد چسب خورده که معلوم بود دست صدتا آدم چرخیده به من داد. روی کتاب نوشته بود: «فاطمه فاطمه است». قبلاً هم کتاب‌هایی از استاد مطهری و دکتر شریعتی خوانده بودم اما عنوان این کتاب برایم جالب بود. پرسیدم: مگر فاطمه می‌تواند فاطمه نباشد، اسم این کتاب چرا اینقدر عجیب است؟ گفت: «نه، فاطمه فقط فاطمه است اما این فاطمه با فاطمه‌ای که به ما شناسانده‌اند متفاوت است». بدون گل گاوزبان از زیر پتو درآمدم و قبراق مشغول خواندن شدم. کلمات چنان در مغزم نفوذ می‌کردند که متوجه گذر زمان نبودم. با خواندن هر صفحه از کتاب برحرارت بدنم افزوده می‌شد. گویی آتش به جانم می‌بارید. تک تک سلول‌های بدنم بیدار می‌شدند و این بیداری توام با درد و حرارت و نور و نار بود. از عصر همان روز هر وقت مریم و زینت به ملاقاتم می‌آمدند، کتاب را ورق ورق به آن‌ها می‌دادم و آن‌ها هم بین بچه‌ها توزیع می‌کردند... «فاطمه فاطمه است» که تمام شد، کتاب علی را و سپس حسین را و سپس محمد را و بعد هم قرآن را و سپس ایمان را و آنگاه تشیع علوی و تشیع صفوی را آورد، این کتاب‌ها اسلام شاهنشاهی رنگ و رو رفته‌ای را به ما می‌شناساند که همه هویت و سرمایه دینی و ملی‌مان را غارت کرده و در عوض سوغاتی‌های فرنگی رنگ و لعابدار جایگزین آن می‌کردند. هر روز از حنجره یک عالم روحانی در همه مساجد، به خصوص مسجد آقای جمی که پایگاه اصلی مبلغان دینی بود، صدای فریاد اسلام خواهی و دینداری را با گوش جان می‌شنیدیم. دکتر شریعتی اسلام ارتجاعی را نقد می‌کرد و استاد مطهری خون تازه‌ای به رگ‌های اسلام واقعی می‌ریخت»، معصومه آباد در بخش دیگری از کتابش می‌نویسد: «بعد از فرار شاه و فرح و آمدن امام، شور عجیبی در مردم دیده می‌شد؛ جوانان انقلابی شهر، یک لحظه هم آرام نمی‌گرفتند و کوچه‌ها محل بحث‌های سیاسی شده بود. یک سال و نیم از انقلاب می‌گذشت. با روی کار آمدن استاندار جدید خوزستان، مهندس باتمانقلیچ فرماندار شهر شد و نیروهای هوادار رژیم را که هنوز در راس کار بودند برکنار کرد و تعدادی از جوانان سپاه و دانشجویان دانشکده نفت و انجمن اسلامی دبیرستان‌ها را به انجام این کار گماشت. من هم برای آن که کاری انجام داده باشم به پرورشگاه شهر رفتم و در آنجا با آقای سید صفر صالحی و چند جوان دیگر، از بچه‌های پرورشگاه مواظبت می‌کردیم. در پایان تابستان با تعدادی از دوستانم به اردوی تهران که جنبه خودسازی داشت رفتم؛ در روز سی و یکم شهریور صدام به ایران حمله کرد!»

چند مصداق از تغییر سبک زندگی مردم به واسطه انقلاب

انقلاب اسلامی ایران، قبل و حین و بعد از شکل‌گیری، زمینه‌ساز تغییرات مثبتی در سبک زندگیِ مردم شد. تغییراتی که شاید خیلی از افراد جامعه، به روند شکل‌گیری و اتفاق افتادنش آگاه نبودند اما با آن همراه شدند. برخی از مهم‌ترینِ این تغییرات را باهم مرور می‌کنیم.

■ **پیروی از الگوها**

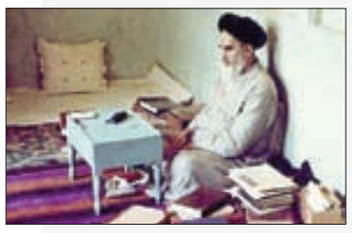

شخصیت امام خمینی(ره) و نفوذ و محبوبیتش در میان مردم، باعث می‌شد بسیاری از ایرانی‌ها، سعی کنند در زندگی، شبیه ایشان باشند. سربه‌زیری، حق طلبی، حرّیت، ساده زیستی، کمک به هم‌نوع و حتی جزئیاتی مثل جشن عروسی‌های ساده که در مساجد برگزار می‌شد، از مصداق‌های این تلاش برای تغییر سبک زندگی است.

■ **شکل گرفتن همدلی و همگرایی**

روزهای انقلاب بود و راهپیمایی‌های باشکوه و شعارهای هماهنگ. این هماهنگی و از ته دل فریاد زدن برای رسیدن به هدفی مشترک را تنها روح انقلاب می‌توانست خلق کند. همدلیِ عمیقی که یک باور مشترک در مردم شکل داده بود. همدلی و دلسوزی که باعث می‌شد زنان خانواده، هر روز صبح دست بچه‌ها را بگیرند و به راهپیمایی بروند. مغازه‌داران، جنس‌های ضروری را به دست انقلابیون برسانند یا شب‌های حکومت نظامی، مردم درِ خانه‌هایشان را برای پناه دادن به فراری‌های احتمالی، باز بگذارند.

■ **جا افتادن فرهنگ مطالعه کتاب**

مطالعه کتاب یا حتی بخش‌ها و بریده‌هایی از یک کتاب و جزوه برای آگاهی بیشتر از وضعیت موجود و شرایط ایده آل، از جمله رفتارهای تازه‌ای بود که به‌طور معمول افراد روشنفکر به تحصیلکرده‌ها پیشنهاد می‌کردند و قشر دانشجو و دانش‌آموز هم در خانواده‌ها جا می‌انداختند. یک تغییر فرهنگی که به یک رویه همگانی تبدیل شد و این اشتیاق و عطش به حدی بود که در وانفسای کمبود کتاب، هر کتاب به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شد و هر چند صفحه در اختیار یک نفر قرار می‌گرفت و به همین ترتیب، فصل‌های مختلف یک کتاب، دست به دست می‌چرخید.

■ **گفتمان و کلیدواژه‌های مشترک**

خیلی از مردم شاید تا قبل از انقلاب، به شیوه‌ای معمولی و باتوجه به فرهنگ خانوادگی و طبقه اجتماعی‌شان حرف می‌زدند ولی حال و هوای انقلاب و روزهای بعد از آن، واژه‌های جدیدی به گفتمان عمومی کشور اضافه کرد که یک جورهایی، حرف زدنِ پیر و جوان و فقیر و غنی شبیهِ هم شد. «رسیدگی به مظلومان جهان»، «مبارزه با امپریالیسم جهانی»، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و... از همین کلیدواژه‌هاست که همه، چه افراد تحصیلکرده و چه مردمِ کوچه و بازار از آن استفاده می‌کردند.

■ **به‌وجود آمدن روحیه شجاعت**

فرض کنید هر لحظه ممکن است خودروهای ژاندارمری شما را در حال دیوارنویسی گیر بیندازند و بعدش هم دستگیری و کتک و شکنجه در انتظارتان است. یا اعلامیه‌هایی در کیف و زیر لباستان دارید که در صورتِ گیرافتادن، کمترین حکمشان حبس و شلاق است. با این حال هر شب برای دیوارنویسی به کوچه و خیابان می‌روید و هر روز در مدرسه و دانشگاه، اعلامیه دست به دست می‌کنید!

■ **کمک خالصانه به هموطن**

این روحیه متفاوت و متعالیِ مردم ایران در روزهای بعد از انقلاب، تا سال‌های جنگ تحمیلی هم تداوم یافت و در شکل و قالب‌های گوناگون، ظهور و بروز داشت. هویت گرفتنِ مساجد به عنوان محور مرکزیِ دورهمی‌های مردم برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به جبهه‌ها، کمک‌های خالصانه مردم به رزمندگان که از مبالغ کلانِ حجره‌داران بازار تا یک شال گردنِ ساده که مادر پیری بافته بود و چند دانه مغز گردو که یک دانش‌آموز دبستانی با دست‌های خودش پوست کنده بود را شامل می‌شد و واژه و مفهوم «گلزار شهدا» که به واسطه شهادتِ رزمندگان در جبهه‌ها، شکل گرفت و آخر هر هفته، محلی برای نمازجماعت و مداحی و سینه‌زنی مردمِ داغدیده بود، از جمله این تغییرات است.